

صحيفة الحسين عليه السلام

[353] این لؤلؤ تر و در گلگون حسین تست ترسم که بر صحیفه امکان قلم زنند * گر
ماجرای کرب و بلا را رقم زنند گوش فلک شود کر و هوش ملک ز سر * گر نغمه ای ز حال امام امم
زنند زان نقطه وجود حدیثی اگر کنند * خط عدم بر بط حدوث و قدم زنند آن رهبر عقول که صد
همچو عقل پیر * در وادی غمش نتوان یک قدم زنند ماء معین چو زهر شود در مذاق دهر * گر
از لبان تشنه او لب بهم زنند وز شعله سرادق گردون قباب او * بر قبه سرادق گردون علم
زنند سیل سرشک و اشک، دمامد روان کنند * گر ز اشک چشم سید سجاد دم زنند تا حشر، دل شود
به کمند غمش اسیر * گر ز اهل بیت او سخن از بیش و کم زنند کلک قضا است از رقم این عزا
کلیل * لوح قدر فرو زده رخساره را به نیل ب ب ب
